

## هم‌نشینی مفهومی عقلانیت ماهوی وبری با آرای حقوق بشردوستانه و حقوق بشری دیوان بین‌المللی دادگستری (پژوهشی)

سیدفضل‌الله موسوی \*

علی عبدالله پور \*\*

روح‌الله مؤذنی \*\*\*

(DOI) : 10.22066/cilamag.2025.2033862.2585

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۷

### چکیده

آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، به‌ویژه آن‌هایی که بر پایه اصول ارزشی مانند انسانیت، وجدان جمعی، حقوق بشر و حقوق بشردوستانه صادر می‌شوند، هرچه بیشتر با واقعیات اجتماعی و جهانی منطبق باشند، از پذیرش بیشتری برخوردار خواهند بود. لزوم این انطباق، وقتی بیشتر حس می‌شود که به فقدان ضمانت اجرای قوی حقوق و مقررات بین‌الملل اذعان شود و افکار عمومی و وجدان جمعی جهانی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تضمینات حقوق در عرصه بین‌الملل به شمار رود. ماکس وبر از جمله جامعه‌شناسان حقوقی است که تلاش می‌کند میان کنش‌های اجتماعی، خردبنیادی ماهوی و آرای قضات، تأثیر و تأثر متقابلی را ترسیم نماید. نوشتار فرارو با فهم چنین ضرورتی، تلاش کرده است مناسبات مزبور را تفسیر تبیینی نموده و به این نتیجه رسیده است که میان کنش‌های اجتماعی معطوف به ارزش و عقلانیت (خردبنیادی) ماهوی وبری از یک سو و آرای دیوان بین‌المللی دادگستری که مبنای حقوق بشردوستانه و حقوق بشری دارند، از دیگر سو، هم‌نشینی و قرابت مفهومی، ذهنی و عینی وجود دارد و تأکید بر این تأثیر و تأثر متقابل آرای دیوان با خردبنیادی ماهوی می‌تواند حقوق بین‌الملل را به انگاره غایبی عدالت، تسهیل فرایند عقلانی‌سازی آرای

fmousavi@ut.ac.ir

\* نویسنده مسئول، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

aliabdollahpour@ut.ac.ir

\*\* دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

moazeni@uma.ac.ir

\*\*\* دانشیار گروه حقوق دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران



<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

دیوان و التزام طرفین اختلاف و احترام تابعان حقوق بین‌الملل به آرای دیوان هدایت کند.

## واژگان کلیدی

دیوان بین‌المللی دادگستری، ماکس وبر، خردبنیادی ماهوی، کنش‌های اجتماعی، بشریت، شرط مارتنس

## مقدمه

تحلیل جامعه‌شناختی حقوقی آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، افزون بر بسترسازی پژوهشی، ایده‌پردازی و نظریه‌سازی، می‌تواند در ایجاد هماهنگی، تقارن و تناسب بیشتر تصمیمات دیوان با واقعیات اجتماعی اثر بگذارد. این نیاز، به‌ویژه در آن دسته از آرای دیوان که رویکرد حقوق بشری یا حقوق بشردوستانه دارد، بیشتر احساس می‌شود. در میان جامعه‌شناسانی که به ایجاد نسبت میان آرای قضات و واقعیات اجتماعی توجه ویژه داشته است، ماکس وبر<sup>۱</sup> جایگاه خاصی دارد. وی کنش‌های اجتماعی افراد انسانی را در چهار دسته گنجانده است: کنش عاطفی<sup>۲</sup>، کنش سنتی<sup>۳</sup>، کنش عقلانی معطوف به ارزش<sup>۴</sup> و کنش عقلانی معطوف به هدف<sup>۵</sup>. از نظر وی، کنش‌های عاطفی و سنتی، پایه و مبنای عقلانی ندارند و البته این به معنای نفی کلی این نوع کنش‌ها و انکار جایگاه اجتماعی آن‌ها نیست. وی کنش‌های اجتماعی معطوف به ارزش و کنش‌های اجتماعی معطوف به هدف را در دسته کنش‌های عقلانی و خردمندانه جای داده و آن‌ها را متصف به عقلانیت می‌کند. البته وبر عقلانیت را نیز در چهار دسته گنجانده است: عقلانیت عملی<sup>۶</sup>، عقلانیت نظری<sup>۷</sup>، عقلانیت ماهوی<sup>۸</sup> و عقلانیت صوری<sup>۹</sup>. عقلانیت یا خردبنیادی ماهوی که معطوف به ارزش‌ها و اصول اخلاقی است، بیشترین قرابت را با کنش‌های اجتماعی عقلانی معطوف به ارزش دارد. از سوی دیگر، چند دهه است که مفاهیم اخلاقی و ارزشی مانند بشریت، کرامت انسانی، وجدان بیدار جمعی، حقوق بنیادین بشر و حقوق بشردوستانه، به‌عنوان زیربنای حقوقی بسیاری از آرای دیوان<sup>۱۰</sup>

1. Max Weber.
2. Affectual Action.
3. Traditional Action.
4. Value-Rational Action.
5. Means-End Rational Action.
6. Practical Rationality.
7. Theoretical Rationality.
8. Substantive Rationality.
9. Formal Rationality.

۱۰. منظور از آرای دیوان، تنها بخش پایانی رأی نیست که به‌طور مستقیم ناظر بر حل منازعات بین‌المللی است، بلکه مجموعه کامل رأی دیوان است که شامل مقدمات رأی، تحلیل‌های دیدگاه‌های طرفین، استدلال‌های دیوان، نظرات مخالف و مستقل قضات و بخش استنتاجی و پایانی رأی می‌شود، چه اینکه شامل آرای توافقی و آرای مشورتی دیوان است.

تلقی شده یا اینکه دست‌کم در این آرا به مفاهیم مرتبط با حقوق بشردوستانه و حقوق بشری اشاره شده است. این امر با مروری اجمالی به مقدمه آرای دیوان و تحلیل دلایل هر رأی و نیز استدلال‌های مستقل هر قاضی در نظر مستقل و منفرد خود قابل ملاحظه و رؤیت است. آیا از منظر نظریه‌پردازی می‌توان میان این دسته از آرای قضات از یک طرف و باورهای ماکس وبر درباره خردبنیادی ماهوی و کنش‌های اجتماعی معطوف به ارزش از سوی دیگر، نسبت، قرابت و هم‌نشینی ایجاد کرد؟ نوشتار فرارو، با هدف پاسخ به سؤال فوق نگاشته شده با این فرضیه که «به نظر می‌رسد میان خردبنیادی ماهوی وبری و مبنای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری، هم‌نشینی معنایی و قرابت مفهومی وجود دارد». هدف پژوهش فرارو می‌تواند گشایش در چینه‌های تازه از چشم‌انداز خردبنیادی ماهوی وبری و نیز کنش‌های اجتماعی معطوف به ارزش در اندیشه‌های وبر بر آن دسته از آرای دیوان که زیربنای حقوق بشری و حقوق بشردوستانه دارد، و نیز ایده‌پردازی در گستره جامعه‌شناسی حقوقی در آرای دیوان باشد. بدیهی است تبیین رابطه میان خردبنیادی ماهوی و کنش‌های اجتماعی، معطوف به ارزش با مفهوم بشریت و شرط مارتنس در آرای دیوان می‌تواند تضمین و پذیرش ذهنی جهانی آرای دیوان را تسهیل نماید. بر این پایه، ابتدا به‌اختصار اندیشه‌های وبر در خردبنیادی ماهوی و کنش‌های معطوف به ارزش تحلیل شده و سپس قابلیت انطباق یا عدم انطباق آن بر آرای دیوان در گستره حقوق بشر و حقوق بشردوستانه به‌صورت مطالعه<sup>۱۱</sup> موردی واکاوی خواهد شد.

### ۱. خردبنیادی در کنش‌های اجتماعی وبری

ماکس وبر، عقلانیت یا خردبنیادی<sup>۱۲</sup> را کنترل کنش توسط ایده،<sup>۱۳</sup> عقلانی‌سازی<sup>۱۴</sup> را نظام‌مندسازی / ایده‌ها<sup>۱۵</sup> و عقل‌گرایی<sup>۱۶</sup> را جهت‌گیری کارآمد به سمت اهداف<sup>۱۷</sup> دانسته<sup>۱۸</sup> و عقل‌گرایی را مفهومی تاریخی شناسایی کرده است که دنیای وسیعی از امور متفاوت را در بر گرفته و این وظیفه ماست که شکل مشخص تفکر عقلانی را تشخیص دهیم.<sup>۱۹</sup> خردبنیادی وبری تنها بر کنش‌های ارزشی و کنش‌های هدفمند قابلیت انطباق و اطلاق دارد. توضیح اینکه از نظر وبر، انسان ملحوظ و رای تاریخ و بدون

11. Case Study.

12. Rationality.

13. The Control of Action by Ideas.

14. Rationalization.

15. The Systematization of Ideas.

16. Rationalism.

17. The Efficient Orientation of Means to Ends.

18. Ann Swidler, "The Concept of Rationality in the Work of Max Weber", *Sociological Inquiry*, Volume 43, Issue 1 (1973): 32.

19. Max Weber, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, (London and New York: Taylor & Francis e-Library, 1930), 38.

وابستگی‌های وی به مجموعه‌های جامعه‌ای و فرهنگی، مستعد چهار نوع کنش اجتماعی است: کنش‌های عاطفی، کنش‌های سنتی، کنش عقلانی معطوف به ارزش و کنش‌های عقلانی معطوف به هدف. دسته اول، مبنای هیجانی، عاطفی و غریزی داشته و آبخور آن، خلق و خو و احوال وجدانی آدمی است و دسته دوم، مبنای عرفی، سنتی و باورهای آیینی و قومی دارد. این دو دسته کنش را کمتر می‌توان متصف به وصف عقلانیت نمود. دسته سوم، یعنی کنش عقلانی معطوف به ارزش، بی‌توجه به پیامدهای قابل پیش‌بینی آن، تنها از باور کنش‌گر نشأت می‌گیرد. در این حالت، فرد با اخلاص کامل، خود را در خدمت یک ارزش یا آرمان از سنخ دینی، سیاسی و مانند آن قرار داده و خود را برای کنش مزبور، بی‌چون و چرا مکلف می‌بیند مانند آنکه ناخدای کشتی در حال غرق، خود را موظف بداند آخرین نفری باشد که از کشتی بیرون آید یا حتی با کشتی خود غرق شود، یا قاضی بین‌المللی پایبند اصل ارزشی عدالت باشد حتی اگر به زیان کشور متبوع خود باشد. در دسته چهارم از کنش‌ها، یعنی کنش عقلانی معطوف به هدف، هدف با اندیشه‌ای ژرف و تفکری عمیق تعیین و وسایل لازم با پیش‌بینی پیامدهای احتمالی در روند کار انتخاب می‌شوند.<sup>۲۰</sup> ژولین فروند،<sup>۲۱</sup> سرآمد کنش‌های مزبور را کنش عقلانی معطوف به هدف می‌داند، چرا که از والاترین درجهٔ بدهت عقلانی برخوردار است که بر پایهٔ تجربهٔ عام و نه پیروی کورکورانه فراهم می‌آید<sup>۲۲</sup> و به همین علت است که ویر کنش عقلانی معطوف به هدف را مکانیکی، تکراری، هم‌شکل شده، کمی‌پذیر و محاسبه‌پذیرترین نوع کنش‌ها دانسته است.<sup>۲۳</sup> ایده‌پردازان اجتماعی در تحلیل کنش‌ها از روش تجربی-منطقی استفاده کرده و صرف مشاهده را به‌عنوان معیاری تام برای ارزیابی کنش‌ها کافی نمی‌دانند بلکه با ابتنای کنش‌های انسانی بر پایهٔ رابطهٔ منطقی وسیله-هدف تلاش می‌کنند بفهمند که افراد چگونه ابزارهای جایگزین را برای تحقق اهداف انتخابی خود با توجه به زمینهٔ اجتماعی آن برمی‌گزینند. بر همین پایه است که از نظر ویلفرد پارتو،<sup>۲۴</sup> ضرورت صورتی استفادهٔ افراد از ابزار برای اهداف، با مشاهدهٔ تجلیات آن که در بسترهای اجتماعی-نهادی پدیدار می‌شود، محتوایی اساسی می‌یابد. به‌عنوان مثال، عدم اشتغال به کار، تجلی بیرونی کنش انسان است که می‌تواند ناشی از تبلی، تمارض یا اختلالاتی چون افسردگی و استرس باشد. بدیهی است گزینهٔ دوم به وی این امکان را می‌دهد که احساس بهتری نسبت به خود داشته و در عین حال، چه بسا واجد شرایط دریافت نوعی کمک رفاهی و پرداخت هزینه برای تشخیص پزشک باشد. پارتو همهٔ کنش‌های مزبور را خردمندانه می‌داند اما اختلاف محیط را موجب رخدادن کنش‌های مختلف می‌داند، چرا که جوهر کنش

۲۰. ژولین فروند، جامعه‌شناسی ماکس وبر، (تهران: انتشارات توتیا، ۱۳۸۳)، ۱۰۰.

21. Julien Freund

22. Ibid.

۲۳. یوسف ابادزی، خرد جامعه‌شناسی (تهران: انتشارات طرح نو ۱۴۰۱)، ۱۹۶.

24. Vilfredo Federico Damaso Pareto.

عقلانی در محیط‌های گوناگون متفاوت است.<sup>۲۵</sup> لازم به یادآوری است که وبر کنش را منحصر به رفتار فعالانه نمی‌داند بلکه از نظر وی، کنش، افزون بر فعل، شامل ترک فعل یا رضایت به فعل نیز هست.<sup>۲۶</sup>

## ۲. انواع خردبنیادی از دیدگاه وبر با تأکید بر خردبنیادی ماهوی

وبر خردبنیادی را در چهار ساحت عملی-نظری و صوری-ماهوی تحلیل و تفسیر تبیینی نموده است:

### ۲-۱. خردبنیادی عملی و خردبنیادی نظری

ماکس وبر در تنوع خردبنیادی به عملی و نظری، امتداد راه فیلسوفان پیشین خود چون کانت در تقسیم‌بندی خرد به عملی و نظری بوده، با این تفاوت که آن‌ها با انطباق خرد عملی بر خرد نظری به ایده‌ای از پیشرفت باور داشتند که به‌واسطه پیشرفت علم و فناوری در ساخت نظریه یا علوم انسانی نیز پیشرفت محقق می‌شده است اما ماکس وبر در مرحله اول در پی عقلانی‌سازی یا افسون‌زدایی از جهان بوده و ثانیاً به تقسیم میان عقلانی‌شدن جامعه (دولت مدرن و نظام سرمایه‌داری، دیوان‌سالاری و بهره‌مندی دولت از زور مشروع)، عقلانی‌شدن فرهنگ (هنر خودسامان و نمودهای اخلاقی و حقوقی)، و عقلانی‌شدن شخصی (گرایش‌های اخلاقی و ارزشی در سلوک روشمند زندگی) می‌پردازد. زیست‌دنیوی با لحاظ منافع فردی در وجه عمل‌گرایانه محض خودخواهانه، از دریچه دید وبر، متصف به عقلانیت عملی می‌شود.<sup>۲۷</sup> عقلانیت عملی وبری، راهبرد فرد برای بهترین حالت زیست و رهیافت وی به اهداف مهم و ترجیحات تا حد امکان است.<sup>۲۸</sup> در واقع از دیدگاه وبر، خردبنیادی عملی، به کاربرد آگاهانه و روشمند ابزار در رابطه با تجربه و تفکر مبتنی بر تکرارپذیری، سنجش و ارزیابی (از فن عبادت تا فن قضاوت)، عقلانی‌شدن وسیله به معنای کارآیی عینی و آزمون‌پذیری وسیله برای تحقق هدف عینی است. بر این پایه، خردبنیادی عملی وبری شامل سه منظر متفاوت یعنی به‌کارگیری وسایل، تعیین هدف‌ها و سمت‌گیری به سوی ارزش‌ها می‌شود. برای روش زندگی مبتنی بر خردبنیادی عملی، الگوهای کنشی مبتنی بر نظام ارزشی مطلق نیست بلکه باید برخی واقعیت‌ها را پذیرفته و کم‌هزینه‌ترین ابزار غلبه بر مشکلات ناشی از واقعیات مزبور را ملحوظ داشت. کنش عمل‌گرایانه بر حسب فواید روزانه، تزایدی بوده و برای رهیافت به اهداف عملی معین باید مناسب‌ترین وسیله، با احتیاط و با دقتی فزاینده در نظر گرفته شود.<sup>۲۹</sup> عقلانیت

25. Rosolino Candela, and Richard Wagner, "Vilfredo Pareto's Theory of Action", *Il Pensiero Economico Italiano*, Vol. 24, No. 2 (2016): 9-15.

26. Max Weber, *Essays in Sociology*, (New York: Oxford University Press, 1946), 4; William Tucker, "Max Weber's Verstehen", *The Sociological Quarterly*, Vol. 6, No. 2 (1965): 157.

27. Weber, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, 77.

28. Ibid, 79.

29. Weber, *Essays in Sociology*, 266.

عملی، جلوه‌ای تام از توانایی انسان برای کنش عقلانی معطوف به هدف بوده و هم‌نشینی مفهومی با آن دارد. هر گروهی از شهروندان، به‌ویژه بازرگانان، صنعتگران و بازاریان، گرایشی آشکار به تنظیم شیوه زندگی خود بر اساس منافع شخصی و عقلانیت عملی بروز می‌دهند.<sup>۳۰</sup> استفان کالبرگ<sup>۳۱</sup> بر این باور است که نگرش عمل‌گرایانه و این‌دنیایی به الگوهای کنش مبتنی بر عقلانیت عملی، مستلزم پیروی افراد از واقعیات، به‌سان مخالفت با هر جهت‌گیری مبتنی بر تعالی امور روزمره است. خردمندان عمل‌گرا نه‌تنها به هر تلاشی در جهت ارزش‌های غیرعملی دینی یا عرفی آن‌جهانی بی‌اعتمادند، بلکه به عقلانیت نظری انتزاعی تمام اقشار روشنفکر نیز وقعی نمی‌نهند.<sup>۳۲</sup> از سوی دیگر، خردبنیادی نظری که گاه از آن به‌عنوان عقلانیت معنوی<sup>۳۳</sup> نیز یاد می‌شود، کنترل واقعیت‌های اجتماعی از طریق خلق مفاهیم انتزاعی با دقت فزاینده است. قیاس، استقرای منطقی، اسناد علیت، ایجاد معانی نمادین و تمامی فرایندهای انتزاعی شناختی، نشان‌های عقلانیت نظری‌اند.<sup>۳۴</sup> وبر، جادوگران و *میلغان آیینی*<sup>۳۵</sup> را در مراحل بدوی تاریخ، و پس از آن روحانیان، کاهنان، متکلمان، فیلسوفان، قضات و نظریه‌پردازان انقلابی را از جمله گروه‌های انسانی می‌داند که خردبنیادی نظری را سرلوحه کنش‌های اجتماعی خویش قرار داده و از طریق تفکر نظری در پی خلق تبیین‌های جامع و کل‌نگر<sup>۳۶</sup> هستند. او بر این باور است که فرایندهای عقلانی‌سازی نظری تحت تأثیر نیاز متافیزیکی طبیعی<sup>۳۷</sup> و پرسش‌های *مه‌ارناشدنی*<sup>۳۸</sup> متفکران و سازمان‌دهندگان قرار می‌گیرد، چرا که آنان می‌خواهند فراتر از عادیات رفته و برای وقایع تصادفی زیست روزمره، مفهومی یکپارچه ارائه دهند.<sup>۳۹</sup> خردورزان نظری در پی رهیافت به پاسخی برای متافیزیک، تفهّم هستی و جهان و انطباق دنیا با فهم مزبوراند. این معما، هم در وجه دینی و هم فلسفی‌اش، نقش بسزایی در تلاش اندیشمندان در جهت گذر از واقعیات روزمره و فهم دنیا به مثابه *عالمی معنادار* بازی کرده است.<sup>۴۰</sup> از همین روست که به تعبیر کالبرگ، گو این‌که خردبنیادی نظری، مهارکننده واقعیات طریق اندیشه است اما استعداد این را دارد که به‌صورت غیرمستقیم، الگوهای کنشی را بیافریند.<sup>۴۱</sup>

30. Ibid, 279.

31. Stephen Kalberg.

32. Stephen Kalberg, "Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History" *The American Journal of Sociology*, Vol. 85, No. 5, (1980): 1152.

33. Intellectual Rationale.

34. Weber, *Essays in Sociology*, 293.

35. Ritualistic Priest.

36. Holistic Explanation.

37. Natural Metaphysical Need.

38. Irrepressible Quest.

39. Ibid, 279.

40. Ibid, 286.

41. Kalberg, "Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History", 1154.

## ۲-۲. خردبنیادی صوری و خردبنیادی ماهوی

خردبنیادی صوری، پیوند عمیقی با محیط‌زیست انسانی و عرصه‌های اقتصادی، حقوقی و علمی زندگی، به‌ویژه ساختار سلطه دیوان‌سالارانه<sup>۴۲</sup> دارد. اگر خردبنیادی عملی، مسائل روزمره را از طریق الگوهای کنش اجتماعی معطوف به هدف و با لحاظ منافع شخصی محاسبه و حل و فصل می‌کند، خردبنیادی صوری همین کار را با ارجاع به قواعد، قوانین و مقرراتی انجام می‌دهد که کاربردی عام دارند.<sup>۴۳</sup> در خردبنیادی صوری، تطبیق کنش با قواعد رسمی و قوانین، اجازه خودرایی و شخصی‌شدن را نمی‌دهد. از این روست که اشخاص گوناگون حتی افراد کاریزما، بدون توجه به تفاوت‌هایشان در مقام و مراتب، تحت فرمان رویه‌های عقلانیت صوری هستند.<sup>۴۴</sup> وبر سلطه دیوان‌سالارانه را از آن روی دربرگیرنده عقلانیت صوری می‌داند که منطبق بر قواعد و قوانین عامی است که به لحاظ نظری قابل تحلیل است و هدف این دیوان‌سالاری، طراحی دقیق‌ترین و کارآمدترین ابزار برای حل مسائل از طریق قراردادن آن‌ها ذیل مقررات جهانی و انتزاعی است.<sup>۴۵</sup> به‌محض آنکه کنش‌گران و فاعلان شناسا از بند سنت‌ها و غلبه عواطف فاصله می‌گیرند، به میزانی که نسبت به ترجیحات خود به‌طور خودآگاه عمل کنند و بتوانند هدف‌های خود را بر مبنای اولویت‌های روشن‌گزینش کنند، می‌توان کنش آن‌ها را از نظر کارایی وسایل و از نظر درستی نتیجه‌بخشی هدف‌ها با توجه به رجحان‌های معین ارزیابی کرد. بدین ترتیب، عقلانیت ابزاری و عقلانیت‌گزینش را نیز می‌بایست ذیل همین خردبنیادی صوری ارزیابی کرد. با این حال باید دانست که وبر در کنار تمام دستاوردهای دیوان‌سالاری، آن را نوعی اسارت و بندگی روح و صورتی از حیات عمومی دانسته است که تمام اشتیاق و خلاقیت آدمی را معدوم می‌کند. مبتنی بر همین باورهاست که وبر بروکراتیزه کردن نظم عمومی را به شب قطبی تاریکی تشبیه کرده و دیوان‌سالاری را لاک سخت فولادی<sup>۴۶</sup> یا قفس آهنین<sup>۴۷</sup> دانسته است.<sup>۴۸</sup> از سوی دیگر، خردبنیادی ماهوی، بر پایه اصل ارزشی<sup>۴۹</sup> که در گذشته و حال تحقق عینی داشته و در آینده استعداد تحقق را دارد، کنش را به سمت الگو هدایت می‌کند.<sup>۵۰</sup> این اصل ارزشی یک ارزش واحد (مانند ارزش‌گذاری بر ثروت یا انجام وظیفه) نیست بلکه مجموعه‌ای کامل از ارزش‌هاست که از حیث

42. Bureaucratic Domination.

43. *ibid.*, 1158.

44. Weber, *Economy and Society* (New York: Bedminister 1968), 979.

45. *Ibid.* 975.

46. Stahlhartes Gehäuse

47. Iron Cage.

48. Lassman, Peter. *Cambridge Texts in the History of Political Thought; Weber: Political Writings.* (Cambridge University Press 1994) 16.

49. Value Postulate.

50. Kalberg, "Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History", 1155.

جامعیت، انسجام درونی و محتوا متفاوت‌اند. این عقلانیت حاکی از استعداد ذاتی انسان برای کنش عقلانی معطوف به ارزش است.<sup>۵۱</sup> خردبنیادی ماهوی در حقیقت، انتخاب ابزار از طریق ارزش‌ها برای دستیابی به اهداف در متن یک سیستم ارزشی و به‌کارگیری محاسبه عقلانی برای اهداف یا ارزش‌های نامحدود و آتی است.<sup>۵۲</sup> اتکای خردبنیادی ماهوی بر اصول ارزشی، حاکی از آن است که نمی‌توان این نوع خردورزی را محصور و منحصر به فرهنگ یا دوره‌ای خاص نمود. از دیدگاه وبر، گروه‌های کوچک، نهادها، هویت‌های سیاسی، فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در هر عصری بر حسب اصول ارزشی قابل تشخیص، نظم و ترتیب یافته‌اند، گو اینکه این اصول، به‌آسانی برای مشارکت‌کنندگان قابل تشخیص نباشند. در هر مرحله‌ای از زیست، دست‌کم یک دیدگاه وجود دارد که در اصلی ارزشی ریشه دارد. این اصول ارزشی، مرجع عقلانیت و فرایندهای عقلانی‌شدن در عرصه معینی از زندگی است. عرصه‌های زیستی به یک معنا از اصول ارزشی خودشان به‌عنوان اموری عقلانی دفاع کرده و به اصول ارزشی دیگر عرصه‌های زندگی برچسب غیرعقلانی می‌زنند.<sup>۵۳</sup> از این دیدگاه، «هیچ چیز به خودی خود غیرعقلانی نیست جز آنکه پس از بررسی از منظر عقلانی خاص، به این صفت متصف شود. هر فرد مذهبی از منظر فرد غیرمذهبی، نابخرد است و بدین ترتیب هر لذت‌طلبی، شیوه زیست زاهدانه را غیرعقلانی می‌داند».<sup>۵۴</sup> حتی ممکن است دیدگاه‌های واجد خردبنیادی ماهوی در درون یک عرصه واحد، متفاوت باشند. به‌عنوان مثال در عرصه دین، بسیاری از اصول ارزشی و جهان‌بینی‌ها مقابل هم قرار گرفته و هر یک خود را متصف به عقلانیت می‌کند و رهیافت به رستگاری را در گرو پیمودن طریق و شریعت خود می‌داند. این نگرش بر خردبنیادی ماهوی، بیان‌کننده یک ویژگی مهم از تفهم وبری از خردبنیادی ماهوی است: چشم‌اندازگرایی<sup>۵۵</sup>/فراطی وبر. از نظر وبر، خردبنیادی ماهوی و فرایند عقلانی‌سازی مبتنی بر آن، همواره مستند به جهت‌ها و دیدگاه‌های نهایی ایجاد می‌شوند. هر دیدگاهی دربرگیرنده ترکیب مشخصی از ارزش‌هاست. این ترکیب، تعیین‌کننده جهت فرایند عقلانی‌شدن است که بالقوه در آینده روی خواهد داد.<sup>۵۶</sup> از این رو هیچ مجموعه منطقی از ارزش‌های عقلانی وجود ندارد که مجموعه ملاک‌هایی همیشگی برای عقلانیت و عقلانی‌شدن تلقی شود. در عوض، چشم‌اندازگرایی شدیدی حاکم است که در آن وجود فرایند عقلانی‌شدن بستگی به این دارد که فرد به‌طور تلویحی یا صریح، ناآگاهانه یا آگاهانه، برخی ارزش‌های نهایی را ترجیح دهد و کنش خود را برای انطباق با این ارزش‌ها نظم بخشد.<sup>۵۷</sup> نتیجه

51. Ibid, 1156.

52. تقی آزاد ارمکی، «جامعه‌شناسی عقلانیت»، قیاسات ۱۰۱ (۱۳۷۵): ۳۹.

53. Weber, *Essays in Sociology*, 353.

54. Weber, *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*, 53.

55. Perspectivism.

56. راجرز بروبیگر، *مرزهای عقلانیت* (تهران، انتشارات پارسه، ۱۳۹۵)، ۸۶.

57. Kalberg, "Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History", 1156.

نهایی چشم‌اندازگرایی در خردبنیادی ماهوی این است که در جامعه‌شناسی تفهیمی<sup>۵۸</sup> وبری، ارزش‌ها با روش‌های علمی قابل اثبات نیستند. از این منظر، علم نمی‌تواند ثابت کند که ارزش راهبان بودایی یا ارزش‌های مربوط به تعالیم و مواظ مسیح از هر ترکیب ارزشی دیگر برتر است.<sup>۵۹</sup>

در جامعه‌شناسی حقوق، تمایز میان عقلانیت صوری حقوقی و ذاتی در این است که عقلانیت صوری وقتی تحقق می‌یابد که حقوق‌دانان و قضات تعلیم‌دیده رسمی، قوانین را به گونه‌ای بر تمام شهروندان تحمیل کنند که ویژگی‌های کلی و شفاف پرونده صرفاً مستند به عوامل و رویه‌های حقوقی در نظر گرفته شوند،<sup>۶۰</sup> در حالی که در عقلانیت حقوقی ذاتی تصمیمات قضات با استناد مستقیم به *انگاره غایی عدالت*<sup>۶۱</sup> اتخاذ می‌شوند.<sup>۶۲</sup> به عبارت روشن‌تر، عقلانیت صوری حقوقی مستند به مقررات، رویه‌های قضایی و قوانین عام، به حل مسایل روزمره اقدام می‌کند ولی خردبنیادی ماهوی حقوقی مستند به اصول بنیادین عدالت، انصاف و دیگر اصول ارزشی. البته در هر دو مورد، عقلانی‌سازی در برگیرنده دو ویژگی تعمیم و نظام‌مندسازی در قانون‌سازی و قانون‌یابی است. با این حال، بیم آن می‌رود که چشم‌اندازگرایی افراطی وبر در خردبنیادی ماهوی، گریبان‌انگاره عدالت را نیز بگیرد و دادرسی را به سمت عدالت نسبی سوق دهد، چرا که همان‌طور که برخی اشاره کردند، خردبنیادی ماهوی، مستند به دیدگاه‌هایی نهایی ایجاد می‌شود که دربرگیرنده ترکیب مشخصی از ارزش‌هاست و در عین حال، هیچ مجموعه منطقی از ارزش‌های عقلانی وجود ندارد که مجموعه ملاک‌هایی همیشگی برای عقلانیت و عقلانی‌شدن تلقی شود.<sup>۶۳</sup>

### ۳. نسبت آرای دیوان با کنش عقلانی معطوف به ارزش

در روش‌شناسی وبر، کنش‌هایی که از باور کنش‌گر الهام می‌گیرد، در دسته کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش قرار می‌گیرد.<sup>۶۴</sup> از دیدگاه وی، کنش‌های ملهم از باورهای ارزشی متصف به وصف عقلانیت شده‌اند در حالی که بسیاری از باورها و ارزش‌ها و حتی مثال‌هایی که ذیل کنش عقلانی معطوف به ارزش آورده شده است، به‌سختی می‌توانند متصف به عقلانیت شوند. به‌عنوان مثال، استعراق ملوان با کشتی در حال غرق و رهان‌کردن کشتی یا ریاضت‌های آیینی با هدف رستگاری و مانند آن، نمونه‌هایی از کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش دانسته شده

58. Verstehen Sociology.

59. Weber, *Essays in Sociology*, 148-151.

60. Weber, *Economy and Society*, 656.

61. Postulate of Ultimate Justice.

62. Ibid, 85.

63. Kalberg, "Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History", 1156.

است،<sup>۶۵</sup> در حالی که اتصافشان به ارزش صائب ولی به عقلانیت چندان به صواب مقرون نیست. گو اینکه دسته‌ای از ارزش‌های ماهوی و ذاتی و در عین حال، یافتن مبنای عقلانی برای برخی کنش‌های مزبور وجود دارد که می‌تواند منشأ و مبنای کنش اجتماعی تلقی شوند؛ ارزش‌هایی مانند عدالت، آزادی و شجاعت. با این نگاه، نه تنها آرای که با هدف تأمین و تضمین حقوق اساسی بشر و حقوق بشردوستانه از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری صادر شده است، ذیل کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش گنجانده می‌شوند، بلکه تمام آرای دیوان که در راه تضمین اندیشه‌ی والای عدالت صادر می‌شوند، نوعی کنش عقلانی معطوف به ارزش هستند. همچنین است آرای که مستند به ماده ۳۸ اساسنامه مبتنی بر اصل انصاف<sup>۶۶</sup> صادر شده است؛ خواه این انصاف، آن‌گونه که برخی گفته‌اند در نقش تفسیر یا اعمال مقررات موضوعه در راستای برآوردن مقتضیات عدالت در یک قضیه یا دعوی معین<sup>۶۷</sup> یا پرکننده‌ی خلأ قانون موضوعه و مکمل آن<sup>۶۸</sup> یا جانشین قانون با رضای صریح طرفین<sup>۶۹</sup> باشد.<sup>۷۰</sup> سوارزبرگر می‌گوید، «عدالت، انصاف و سایر ارزش‌های اخلاقی در نظام‌های حقوقی عمده جهان به‌عنوان اصول کلی حقوق شناخته شده و این دستاورد توسط دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان وسیله فهم و توجه به انصاف در حقوق بین‌الملل به کار می‌رود».<sup>۷۱</sup> این اصول با توجه به تحولات و نیازهای جدید، در راستای مفاهیم ارزشی اساسی همچون عدالت، قواعدی با ضرورت‌های اساسی را توجیه و تولید می‌کند.<sup>۷۲</sup> در این صورت می‌توان میان کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش با این دست از آرای دیوان، نوعی هم‌نشینی، قرابت و نسبت برقرار کرد. در آرای مربوط به قضیه کشتی رانی نروژی ۱۹۲۲، کانال کورفو ۱۹۴۹، آموکولاندونتری ۱۹۸۶، لیامکو علیه لیبی ۱۹۷۷، امین اوپیل علیه کویت ۱۹۸۲ و برخی قضایای دیگر می‌توان نسبت مزبور را تبیین و تأیید کرد.<sup>۷۳</sup> در پرونده کشتی رانی نروژی آمده است: «اکثر حقوق دانان بین‌المللی توافق دارند که کلماتی مانند قانون و انصاف باید به معنای اصل کلی عدالت تعبیر شود و نه معنای نظام خاص از رویه قضایی یا حقوق داخلی کشوری خاص».<sup>۷۴</sup> در

۶۵. حسین ابوالحسن تنهایی، درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی (کتابخانه، نشر مرن‌دین، ۱۳۹۴)، ۳۹۳.

۶۶. در برگردان آنچه در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان با عنوان لاتین *ex aequo eo bono* آمده است، نظرات گوناگونی مطرح شده است؛ اصول نصفت و عقل سلیم، اصل انصاف، اصل صلاح و صوابدید، اصول کدخدامنشانه و مانند آن از این جمله است.

67. *Infra Legem*.

68. *Praeter Legem*.

69. *Contra Legem*.

۷۰. محسن محبی و اعظم امینی، «اصل انصاف و ظرفیت قاعده‌سازی آن در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری»، *مجله حقوقی بین‌المللی* ۳۱، ۵۱ (۱۳۹۳): ۱۰.

DOI: 10.22066/CILAMAG.2015.15768

71. Georg Schawmzenbergr, *Equity in International Law* (Yearbook of World Affairs, 1972), 346.

72. Robert Kolb, "Principles as Sources of International Law (with Special Reference to Good Faith)", *Netherlands International Law Review*, 53, (2006): 9.

۷۳. محسن محبی، *مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داوری بین‌المللی* (تهران، انتشارات شهر دانش، ۱۳۹۳)، ۸۲.

74. *Norway v. USA* (Norwegian shipowners' claims), 13 October 1922, page 331.

قضیه کانال کورفو به اصل اولیه انسانی استناد شده و آن را وظیفه آلبانی دانسته و گفته شده است آلبانی وظیفه داشته به کشتی‌های بریتانیایی که به مخاطره نزدیک می‌شدند، اخطار کند، چرا که چنین وظیفه‌ای از جمله اصول اولیه انسانی است و حتی علاوه بر زمان صلح در زمان جنگ نیز برقرار خواهد بود و همین ترک فعل آلبانی منجر به محکومیت آلبانی در دیوان شد.<sup>۷۵</sup>

#### ۴. نسبت آرای دیوان با خردبنیادی ماهوی

پیش از این در توصیف خردبنیادی ماهوی گفته شد که این نوع عقلانیت، متکی بر اصول ارزشی بوده و الگوسازی‌های کنشی آن نیز بر همین پایه است؛ این که اصول ارزشی، مجموعه‌ای کامل از ارزش‌هاست که از حیث جامعیت، انسجام درونی و محتوا از هم متمایزند، حاکی از استعداد ذاتی انسان برای کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش است و انتخاب ابزار رهیافت به هدف از طریق ارزش‌ها و به‌کارگیری محاسبه عقلانی برای ارزش‌های نامحدود است. تمام این گزاره‌ها در آموزه‌های حقوق بشردوستانه و حقوق بشری نه تنها قابل تصور که قابل تصدیق است که البته نتیجه آن هم‌نشینی مفهومی ارزش‌های هدف‌گذاری شده در حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در آرای دیوان و ارزش‌های مبنایی خردبنیادی ماهوی است. چنین وضعیتی در برخی آرای دیوان قابل انطباق است که به آن اشاره خواهد شد.

#### ۴-۱. مفهوم بشریت و خردبنیادی ماهوی

شولوب<sup>۷۶</sup> معتقد است مفهوم بشریت، حداقل در دو ساحت متمایز کاربرد دارد: *انسان* به‌عنوان یک کل و دیگری *انسانیت* به‌عنوان کیفیتی خاص از رفتار.<sup>۷۷</sup> بشریت هم به لحاظ عملی همان‌طور که پیکته<sup>۷۸</sup> باور دارد، اصلی اساسی است که کلیه اصول دیگر از آن مشتق شده است<sup>۷۹</sup> و هم به لحاظ نظری آن‌گونه که برخی دیگر گفته‌اند، سرآمد مفاهیمی است که مدافعان حقوق طبیعی جدید از آن تحت عناوین و قالب‌های حقوقی مختلف بهره می‌گیرند تا بتوانند با عبور از اراده‌گرایی و پوزیتیویسم حقوقی، از چارچوب مضیق جزم‌گرایی حقوقی خارج شوند و به ورای اراده صرف دولت‌ها عزیمت کنند.<sup>۸۰</sup>

75. Corfu Channel Case (UK and Northern Ireland v. People's Republic of Albania), ICJ Reports 1949, 22.

76. Egon Schwelb.

77. Guénaél Mettraux, *Perspectives on the Nuremberg Trial* (Oxford University Press, 2008), 137.

78. Jean Pictet.

79. Jean Pictet, "The Fundamental Principles of the Red Cross: Commentary", *International Review of the Red Cross*, Vol. 210, (1979): 135.

۸۰. ابراهیم بیگزاده و اسماعیل تاور، «سهم دیوان بین‌المللی دادگستری در تجلی مفهوم بشریت»، *مجله حقوقی بین‌المللی*

۳۴، ۵۷ (۱۳۹۶): ۹.

قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه کانال کورفو<sup>۸۱</sup> به اصل اولیه انسانی و مفهوم بشریت استناد کرده‌اند که بر پایه آن آلبانی وظیفه داشته به کشتی‌های بریتانیایی که به مخاطره نزدیک می‌شدند، اخطار دهند و آگاه‌نمودن آنان از وجود مین در دریای سرزمینی خود را از جمله اصول اولیه انسانی برشمرده‌اند.<sup>۸۲</sup> دیوان در رأی خود، به‌رغم آنکه اذعان نمود مین‌گذاری توسط یا با مشارکت آلبانی صورت نگرفته است، اما مبتنی بر نظر کارشناسان دیوان، به این نتیجه رسید که قطعاً قراردادن مین در آب‌های سرزمینی آلبانی نمی‌توانسته بدون اطلاع این کشور صورت گیرد و تعهدات ناشی از چنین آگاهی‌ای قابل مناقشه نیست و از آنجا که آلبانی هیچ تلاشی برای آگاه‌نمودن کشتی‌ها از وجود مین انجام نداده، مسئولیت بین‌المللی‌اش مسلم است.<sup>۸۳</sup> دیوان در این قضیه به تعهداتی اشاره می‌کند که برگرفته از مفهوم و اصل بشریت است. تعهدات ناشی از اصل بشریت، گستره تعهدات دولت آلبانی را توسعه می‌دهد. دیوان در این قضیه تعهدات ناشی از بشریت را در دوران صلح نیز قابل اعمال دانسته است. این تفسیر، تبیینی از بشریت توسط قضات دیوان، هم‌نشینی و قرابت معنایی با خردبنیادی نظری و ماهوی وبری دارد؛ عقلانیت نظری از آن حیث که واژه بشریت را به قواعدی خاص منتهی نموده است که هم در زمان جنگ لازم‌الرعایه هستند و هم در زمان صلح و خردبنیادی ماهوی رأی مزبور نیز از آن روست که در واقع قضات دیوان، الگوی کنشی مبتنی بر اصل ارزشی را ارائه داده‌اند؛ محاسبه عقلانی رهیافت به ارزش‌های نامحدود انسانی را به کار گرفته و از ابزار ارزش برای رهیافت به زیست مسالمت‌آمیز و همراه با کرامت انسانی بهره گرفته‌اند که جملگی ذیل خردبنیادی ماهوی وبری گنجانده می‌شوند. پیش از این گفته شد که وبر کنش را صرفاً جنبه اثباتی آن یعنی منحصر به رفتار فعالانه نمی‌داند بلکه از نظر او شامل ترک فعل یا رضایت به فعل نیز هست.<sup>۸۴</sup> بر همین پایه، ترک فعل آلبانی گو اینکه رفتاری فعالانه نیست، ولی مشمول کنش از نوع وبری است. به‌طور کلی کنش می‌تواند مشهود یا صرفاً

۸۱. در ۲۲ اکتبر ۱۹۴۶ دو کشتی جنگی انگلیسی هنگام عبور از کانال کورفو با مین برخورد کردند که موجب کشته شدن ۴۵ تن و زخمی شدن ۴۲ نفر از افسران و دریانوردان انگلیسی و وارد آمدن خسارت به کشتی‌های این کشور شد. متعاقب این حادثه، نیروی دریایی انگلیس بدون هماهنگی با آلبانی اقدام به مین‌روبی در آب‌های آلبانی واقع در کانال کورفو کرد. انگلستان درباره مسئله کاشتن مین در این تنگه به شورای امنیت شکایت کرد و شورا به طرفین توصیه کرد که اختلاف خود را به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع دهند. موضوعی که دیوان علاوه بر صلاحیت خود باید به آن رسیدگی می‌کرد مربوط به مسئولیت آلبانی در مورد انفجار مین و همچنین مجاز بودن یا نبودن اقدام انگلیس به مین‌روبی بود. محکومیت دولت آلبانی بر این اصل استوار بود که دولت آلبانی وظیفه داشت کشتی‌های انگلیسی را از خطر انفجار مین که عبور بی‌ضرر کلیه کشورها را در تنگه کورفو تهدید می‌کرد، مطلع کند. دیوان در ۹ آوریل ۱۹۴۹ پس از رسیدگی ماهوی رأی داد که بر اساس قوانین بین‌المللی، آلبانی درباره انفجارهایی که در آب‌های آلبانی رخ داده و خسارت‌ها و تلفات جانی ناشی از آن مسئول است.

Corfu Channel Case (UK and Northern Ireland v. People's Republic of Albania), ICJ Reports 1949, 20.

82. Ibid, 22.

83. Ibid, 24.

84. Weber, *Essays in Sociology*, 4.

ذهنی بوده، یا فعل یا ترک فعل نسبت به یک موقعیت یا پذیرش منفعلانه آن باشد. از دیدگاه وبر، منظور از کنش، تنها فعل یا ترک فعل معنادار و هدف‌مند است.<sup>۸۵</sup> همان‌طور که برخی نوشته‌اند، دیوان در واقع از بشریت به‌عنوان شاخصی استفاده می‌کند که در مقام‌گزینش میان قواعد محتمل قابل اعمال، قاعده‌ای را برمی‌گزیند که تأمین‌کننده منافع اجتماعی است که از دولت‌هایی متعهد به یک سری ارزش‌های مشترک تشکیل شده‌اند، نه جامعه‌ای از دولت‌هایی با حاکمیت برابر که هر یک به دنبال منافع فردی و ملی خود هستند. دقیقاً به همین دلیل است که مسئله ایجاد شکاف در حاکمیت مطرح می‌شود زیرا توجه صرف به رضایت دولت‌ها در گردن‌نهادن به قواعد حقوقی و اراده‌گرایی محض، در فضای تبادل میان حاکمیت‌های مستقل معنا دارد؛ حال آنکه مفهوم بشریت، وجه مجامع و حد وسطی از ارزش‌های مشترکی است که همه دولت‌های عضو اجتماع بین‌المللی نه‌تنها بدان معترف، بلکه در شکل‌گیری آن نیز سهیم هستند. تعهدات موردنظر در رأی تنگه کورفو، بر مبنای قواعد مندرج در کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ که تنها در دوره مناصم قابل اعمال است، استوار نیست بلکه مبتنی بر برخی اصول کلی و شناخته‌شده، مثل اصول اولیه بشری است که به‌صورت دقیق‌تر در دوران صلح قابل اعمال هستند. این اصول در موضوع این پرونده خاص، عبارت‌اند از اصل آزادی ارتباطات دریایی و «تعهد همه دولت‌ها بر عدم استفاده زبان‌بار از سرزمین خود علیه سایر دولت‌ها».<sup>۸۶</sup> قاضی فیلادلفو آزه و دو،<sup>۸۷</sup> در نظریه مخالف خود در رأی کانال کورفو عنوان می‌کند که «ارتکاب قصور اخلاقی، منجر به نقض تعهد [حقوقی] می‌شود. مفهوم قصور، همواره با نوعی بی‌مبالاتی یا غفلت همراه است.<sup>۸۸</sup> در واقع وی تأکید نموده است مفاهیم اخلاقی، گاه لباس هنجارهای راجح اجتماعی سیاسی را برکنده و لباس تعهد حقوقی و قاعده الزامی به خود می‌پوشند. همین نظر را قاضی آلوارز<sup>۸۹</sup> هم به گونه‌ای دیگر بیان نموده است. وی عمل خلاف بین‌المللی را مغایر با عواطف بشردوستانه می‌شناسد و مشتمل بر عملی می‌داند که دولت در قلمرو خود انجام می‌دهد. حتی اگر در راستای حفظ منافع عالی خود اقدام کرده باشد، یا حتی در فرضی که در سرزمین دولت دیگر و با رضایت دولتی مرتکب آن شده باشد، باز هم مشارکت در چنان تخلفی خواهد بود و در صورتی که بدون رضایت آن دولت صورت گرفته باشد، جدای از علم یا آگاهی دولت، بنا بر اصل نظارت انحصاری دولت بر سرزمین خود، دولت متعهد است که از آن مطلع باشد. در نتیجه، دولت مزبور به دلیل قصور در اتخاذ تدابیر مناسب و مقتضی برای پیشگیری

۸۵. بان کرایب، نظریه اجتماعی کلاسیک؛ مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل (تهران، نشر آگاه، ۱۳۹۵)، ۹۳.

۸۶. بیگزاده و تاور، همان، ۱۷.

از امر زیان‌بار در سرزمین خود نسبت به دولت دیگر، مسئول خواهد بود.<sup>۹۰</sup>

#### ۲-۴. شرط مارتنس و خردبنیادی ماهوی

با هدف پیشگیری از استفاده‌های ناصواب از سکوت، ابهام یا اجمال در قوانین و مقررات بین‌المللی، *فردریش ون مارتنس*<sup>۹۱</sup> نماینده روس در اولین کنفرانس صلح لاهه در ۱۸۹۹ اصلی را پیش نهاد که در مقدمه کنوانسیون دوم لاهه (کنوانسیون راجع به قوانین و آداب و رسوم جنگ در زمین، ۱۸۹۹)<sup>۹۲</sup> و بعدها در کنوانسیون چهارم لاهه<sup>۹۳</sup> گنجانده شد که مطابق آن «تا زمانی که مجموعه قوانین کامل‌تری راجع به حقوق جنگ صادر شود، طرفین معظمین قرارداد مصلحت می‌دانند که اعلام نمایند در خصوص مواردی که در مقررات تصویب‌شده توسط آنان گنجانده نشده است، سکنه و متخصصین تحت حمایت و حاکمیت اصول حقوق ملل که از عرف‌های مسلم میان افراد متمدن، قوانین انسان‌دوستانه و ندای وجدان عمومی ناشی می‌شود، باقی می‌مانند».<sup>۹۴</sup> وجدان عمومی انعکاس‌یافته در شرط مارتنس به معنای ارزش‌های مشترک در میان همه انسان‌ها و از ارزش‌های عرفی همه تمدن‌های بشری است.<sup>۹۵</sup> نیز می‌تواند چونان اصولی در نظر گرفته شود که به‌طور گسترده به‌عنوان ترقی در منافع مشترک جهانی که محدود به حقوق فردی نیست، شناخته شده است. وجدان عمومی، در کنار هم قراردادن داوریهایی است که انسان‌ها بر اساس وجدان فردی خود انجام می‌دهند و ملاک و معیار رفتارهای بین‌المللی، انطباق یا تعارض با آن است.<sup>۹۶</sup>

دیوان علاوه بر قضیه کانال کورفو که مفهوم بشریت را که بنیان شرط مارتنس است به‌ورای مخاصمات مسلحانه و در حالت صلح تسری داد، در قضایای دیگری نیز به این‌گونه مفاهیم ارزشی که زیربنای شرط مارتنس است، توجه نموده و آن را مبنای وجدانی، اخلاقی و حقوقی آرای خویش قرار داده است. به‌عنوان مثال در قضیه صحرای غربی در نظر مشورتی ۱۹۶۶ اصول بشردوستانه را مبنای الهام‌بخش قواعد حقوقی معرفی کرده<sup>۹۷</sup> و بدین طریق در واقع به نقش خلق الگوی کنشی

90. Corfu Channel Case (UK and Northern Ireland v. People's Republic of Albania), Dissident Opinion, Judge Álvarez, ICJ Reports 1949, 45.

91. Von Martens.

92. Hague Convention (II) with Respect to the Laws and Customs of War on Land, 29 July, 1899.

93. Convention (IV) respecting the Laws and Customs of War on Land and its annex: Regulations concerning the Laws and Customs of War on Land. The Hague, 18 October 1907.

94. Rupert Ticehurst, "The Martens Clause and the Laws of Armed Conflict", *International Committee of the Red Cross* (2023): 1-19.

95. Michel Veuthey, "Public Conscience in International Humanitarian Action", *Refugee Survey Quarterly*, Vol. 22 (2003): 198.

96. محمد آقایان حسینی و مسعود راعی، «معناشناسی وجدان انسانی در اسناد بین‌المللی»، *مطالعات حقوق عمومی* ۴۶، ۲ (۱۳۹۵):

97. *South West Africa, Second Phase, Judgment*, para 34-35.

مبتنی بر خردبنیادی ماهوی اشاره می‌کند.

دیوان همچنین در نظر مشورتی‌اش درباره قانونی بودن تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای به شرط *مارتنس* که دربرگیرنده خردبنیادی ماهوی مبتنی بر اصول ارزشی است، تأکید نموده است. دیوان در این رأی تصریح می‌کند که نباید وجود مستمر و اجرایی این شرط مورد تردید واقع شود. این شرط ثابت کرده است که وسیله مؤثری برای توجه به تحول سریع فناوری نظامی است.<sup>۹۸</sup> در بخش دیگری از نظر مشورتی به صراحت از لزوم مطابقت تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای با اصول و قواعد حقوق بشردوستانه سخن رفته و مقرر شده است: «تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای باید با الزامات حقوق بین‌الملل حاکم در مخاصمات مسلحانه، به‌ویژه با الزامات اصول و قواعد حقوق بشردوستانه بین‌المللی، و نیز با تعهدات خاص ناشی از معاهدات و سایر تعهداتی که صراحتاً به سلاح‌های هسته‌ای ارتباط می‌یابد، مطابقت داشته باشد».<sup>۹۹</sup> در بخش دیگری از نظر مشورتی تصریح شده است: «از الزامات فوق‌الذکر چنین برمی‌آید که تهدید یا توسل به سلاح‌های هسته‌ای اصولاً مغایر با قواعد حقوق بین‌الملل حاکم در مخاصمات مسلحانه و بخصوص اصول و قواعد حقوق بشردوستانه است».<sup>۱۰۰</sup> با همه تأکیدات فوق، دیوان در پاراگراف انتهایی نظر مشورتی، در مورد قانونی بودن یا نبودن استفاده از سلاح در موقع دفاع مشروع که تمامیت یک کشور بدان وابسته است، به قطعیت آن را رد نمی‌کند و به‌رغم تمام تأکیداتی که درباره اصول ارزشی و انسانی مزبور کرده است، درباره منع قطعی تهدید در به‌کارگیری سلاح اتمی در موارد حاد دچار تزلزل رأی شده و با رأی ۷ مخالف برابر ۷ موافق و با رأی تعیین‌کننده رئیس دیوان (محمد بجاوی)<sup>۱۰۱</sup> می‌گوید: «با وجود این، با توجه به وضع کنونی حقوق بین‌الملل، و عناصری از واقعیات که در دسترس آن است، دیوان نمی‌تواند به‌طور قطع و یقین نتیجه‌گیری نماید که آیا تهدید یا به‌کارگیری سلاح‌های هسته‌ای در وضعیت حاد دفاع از خود، که بقای دولتی در معرض خطر قرار می‌گیرد، قانونی است یا غیرقانونی».<sup>۱۰۲</sup> در این قضیه قاضی *شهاب‌الدین*، در نظر مستقل خود ابراز عقیده کرده است که شرط *مارتنس*، اقتداری را فراهم کرده است تا اصول انسانیت و ندای وجدان عمومی به‌عنوان اصول حقوق بین‌الملل تلقی شوند که باید در پرتو اوضاع و احوال در حال تغییر احراز بشوند. وی *اصول اولیه بشری* را به خودی خود منجر به ایجاد تعهداتی دارای خصیصه حقوقی معرفی می‌کند که معادل وجدان مشترک جامعه بین‌المللی است و به این ترتیب، وی تفاوت آن را با اعتقاد به الزام

98. *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion*, para 87.

99. *Ibid*, 105/2/C.

100. *Ibid*, 105/2/D.

101. In Favour: President Bedjaoui ; Judges Ranjeva, Herczegh, Shi, Fleischhauer, Vereshchetin, Ferrari Bravo; Against: Vice-President Schwebel; Judges Oda, Guillaume, Shahabuddeen, Weeramantry, Koroma, Higgins.

102. *Ibid*, 105/2/E.

حقوقی و مستغنی‌بودن این مفهوم را از پیوندزدن آن به عرف، اثبات می‌کند. در خصوص محتوای این مفهوم، آن را بسته به شرایط، متغیر می‌داند که از یک سو به ابزار و شیوه‌های جنگی، و از دیگر سو به سطح تحمل اجتماع بین‌المللی مرتبط است؛ هرچند اثر عملی خود اصل، به همین دلیل که ثابت و پایا است، از زمانی به زمان دیگر متفاوت است. وی تهدید یا استفاده از سلاح هسته‌ای را به دلیل مغایرت فاحش آن با وجدان مشترک جامعه بین‌المللی، نامشروع و نادرست می‌داند.<sup>۱۰۳</sup> وی در واقع مفهوم انسانیت، ندای وجدان عمومی، اصول اولیه بشری و مفاهیم ارزشی این چنینی را بی‌واسطه تعهدآور می‌داند. حتی اگر چنین قدرت الزامی هم نداشته باشند، حداقل مبنای اخلاقی برای تعهدات حقوقی را فراهم آورده که می‌تواند الگوهای کنشی اکنون و آینده را معرفی نماید.

مفاهیم ارزشی چون کرامت انسانی، مفهوم بشریت، ملاحظات اولیه انسانی و مانند آن در آرای اخیر دیوان نیز مورد توجه قرار گرفته است که ظرفیت انطباق با خردبنیادی ماهوی وبری را دارد. در قضیه دیالو<sup>۱۰۴</sup> در دعوای گینه علیه کنگو در ۱۰۵۲۰۱۰ گینه مدعی رفتار غیرانسانی کنگو علیه دیالو بوده و دیوان در رأی خود ممنوعیت رفتار تحقیرآمیز و غیرانسانی را ورای تعهدات قراردادی و جزو آن دسته از قواعد حقوق بین‌الملل دانسته است که تحت هر شرایطی برای همه دولت‌ها الزام‌آور است.<sup>۱۰۶</sup> در دعوای افریقای جنوبی علیه اسرائیل در ۲۰۲۴ اسپانیا مستند به حفظ کرامت انسانی، اعلامیه مداخله خود در پرونده را ثبت نموده است. از نظر اسپانیا کنوانسیون منع نسل‌کشی صرفاً یک معاهده حقوق کیفری نیست بلکه حاوی عناصری است که به‌وضوح با حفاظت و صیانت از ارزش‌های اساسی و اصول حقوق بین‌الملل، از جمله حمایت از کرامت انسانی و اصل مسئولیت‌پذیری مرتبط است.<sup>۱۰۷</sup> گو اینکه هنوز این پرونده منجر به صدور رأی نشده است ولی دیوان دستور اقدام موقت را صادر نموده و در بند ۶۵ این دستور، با اشاره به قطعنامه ۹۶(۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، تأکید کرده است: «همان‌طور که قتل یک انسان، انکار حق حیات هر فرد است، نسل‌کشی، انکار حق حیات گروه‌های انسانی است و چنین انکار حق حیاتی، وجدان بشریت را تکان می‌دهد و مغایر با قوانین اخلاقی و روح و اهداف سازمان ملل متحد است». در ادامه می‌گوید: از نظر دیوان، کنوانسیون منع نسل‌کشی «به‌وضوح برای هدف صرفاً بشردوستانه و تمدنی» تصویب شده است زیرا «از یک سو حفظ موجودیت گروه‌های انسانی خاص و از سوی دیگر، تأیید ابتدایی‌ترین

103. Ibid, Judge Shahabuddeen, 406.

104. Ahmadou Sadio Diallo.

105. برای تحلیل کامل این رأی، ن.ک: محسن عبدالهی و علی حسنخانی، «پاسداری از حقوق فردی: تحلیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گینه علیه کنگو»، فصلنامه پژوهش حقوقی ۱۶، ۴۵ (۱۳۹۳): ۳۴-۴۴.

106. Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), Merits, Judgment, para 36.

107. Spain files a declaration of intervention in the proceedings under Article 63 of the Court's Statute, Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip, (South Africa v. Israel).

اصول اخلاقی را دنبال می‌کند».<sup>۱۰۸</sup>

دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی نیز به‌نوعی مدلول شرط *مارتنس* را در آرای خود گنجانده بود. در قضیه *نولیلیا*<sup>۱۰۹</sup> در ۱۹۲۸ (مسئولیت دولت آلمان در خصوص خسارت وارده به منافع استعماری پرتغال در جنوب افریقا) از مفهوم بشریت برای محدود کردن گستره اقدامات تلافی‌جویانه مجاز استفاده شده بود.<sup>۱۱۰</sup> امروزه محدود بودن گستره اقدامات تلافی‌جویانه و متناسب بودن آن با عنوان *اصل تناسب* و *اتخاذ اقدامات احتیاطی* به‌عنوان قاعده عرفی بین‌الملل شناخته شده است. این قاعده به دنبال «ایجاد تعادل میان ضرورت نظامی با ملاحظات انسانی است».<sup>۱۱۱</sup> این ملاحظات انسانی حکایت از خردبینی ماهوی در آرای سلف دیوان بین‌المللی دادگستری دارد. تأکید دیوان بین‌المللی دادگستری بر مفاهیم ارزشی، الگوی کنشی برای سایر نهادهای قضایی و داوری بین‌المللی را فراهم نمود تا این نهادها نیز از دیوان الگو پذیرفته و آرای خود را متکی به خردبینی ماهوی برخی بر ساخت‌های اجتماعی نمایند. به‌عنوان مثال، دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق در قضیه *مارتیچ*<sup>۱۱۲</sup> به‌رغم آنکه ماده ۳ اساسنامه دادگاه یوگسلاوی اتهام وی را که صدور دستور گلوله‌باران زاگرب و کشتن تعداد زیادی غیرنظامی بود، پوشش نمی‌داد، اظهار داشت: ممنوعیت حمله به جمعیت و افراد غیرنظامی و اصول کلی‌ای که ابزارها و روش‌های جنگی را محدود می‌کنند، از شرط *مارتنس* منتج می‌شوند که در اسناد اساسی بشردوستانه گنجانده شده‌اند. به‌علاوه، این هنجارها از ملاحظات ابتدایی بشریت ناشی می‌شوند که پایه و مبنای کل بدنه حقوق بین‌الملل بشردوستانه را تشکیل می‌دهند و در همه انواع مخاصمات مسلحانه قابل اعمال هستند.<sup>۱۱۳</sup> *سالتر* بر این عقیده است که با اینکه روش‌ها و ابزارهای جنگی در هنگام مخاصمه مسلحانه داخلی به وسیله کنوانسیون‌های لاهه به نظم کشیده نشده‌اند، این قضیه حاکی از این است که به‌عنوان یک راه‌حل باقی‌مانده، شرط *مارتنس* به‌طور مستقیم بر جنایاتی که تحت پوشش مفاد معاهدات خاص قرار نمی‌گیرند، قابل اعمال است. این یک اصل کلی را بنیان می‌نهد که به‌عنوان منبع مستقل حقوق جنگ، حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل بشر عمل می‌کند.<sup>۱۱۴</sup> این دادگاه در قضیه *فرونزیرجا*، برای ممنوعیت شکنجه به‌عنوان قاعده عرفی

108. *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel), Provisional Measures, Order of 26 January 2024, para 65.*

109. Naulilaa.

110. Naulilaa, 1928, Reports of International Arbitral Awards, 31 juillet 1928, Vol. II pp. 1011-1033, p 1026.

111. بهزاد رضوی‌فرد و میثم نوروزی، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری»، اولین همایش بین‌المللی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی، ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۶: ۷.

112. Martić.

113. *Prosecutor v Martić (Milan), Review of the indictment under Rule 61, Case no IT-95-11 ICTY, ICL 335 (ICTY 1996), 13.*

114. Michael Salter, "Reinterpreting Competing Interpretations of the Scope and Potential of the Martens Clause", *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 17, No. 3 (2012): 212.

بین‌المللی<sup>۱۱۵</sup> و در قضیه کوپر/اسکیچ نیز درباره اعمال محدودیت بر اقدامات تلافی‌جویانه رزمندگان، به شرط مارتنس استناد کرده است.<sup>۱۱۶</sup> دادگاه بین‌المللی نورنبرگ نیز در قضیه کراپ<sup>۱۱۷</sup> و دیگران به مدلول شرط مارتنس استناد و تصریح نموده بود که شرط مارتنس یک شرط کلی است که عرف متداول بین ملل متمدن، اصول انسانیت و ندای وجدان عمومی را به معیاری حقوقی تبدیل می‌کند، چنانکه هرگاه مقررات ویژه کنوانسیون یا آیین‌نامه‌های پیوستی به آن، موضوع خاصی را که در جنگ یا ملازم با جنگ پیش می‌آید پیش‌بینی نکرده باشند، می‌توان از این معیار استفاده کرد.<sup>۱۱۸</sup> قاضی ویرامانتری در نظر مستقل خود در قضیه فوق می‌گوید مفهوم بشریت نمایانگر وجدان جمعی مشترکی است که ارباب اندیشه و مذهب با وجود همه تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند و هریک برآیند تمدن‌هایی متفاوت از یکدیگر هستند، بر آن توافق دارند.<sup>۱۱۹</sup>

### نتیجه

ارزش‌های ذاتی مانند عدالت، نصفت و آزادی و مفاهیمی چون بشریت، ندای وجدان جمعی و مانند آن می‌تواند منشأ و مبنای کنش اجتماعی تلقی شده و الگوهای کنشی را برای حال و آینده ترسیم کنند. این ارزش‌ها که میان تمام جوامع بشری مشترک بوده و در میدان خرد و محور جاذبه خردمندان قرار گرفته، از میان کنش‌های چهارگانه وبری، ذیل کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش گنجانده می‌شوند. کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش ضمن آنکه منحصر به مفاهیم کلی چون عدالت، انصاف و مانند آن نیستند، لزوماً در چارچوب‌های قانونی و به شکل قاعده منعکس نمی‌شوند بلکه عمدتاً حقایق نهادینه‌شده در وجدان جمعی انسانی هستند که به شکل و گونه‌ی برساخته‌هایی چون بشریت، ندای وجدان عمومی، حریت، قوانین انسان‌دوستانه و مانند آن ظهور و بروز می‌نمایند. می‌توان این نوع نگاه به کنش‌های عقلانی ارزشی وبری را در قرابت ذهنی و کنشی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری قرار داد، چرا که آنان قضاوت خویش را به‌عنوان کنش اجتماعی معطوف به ارزش‌های بنیادین عدالت‌ورزی و دادگستری، تأمین و تضمین اصول انسانی، آزادی و کرامت و مانند آن، خردمندانه پی می‌گیرند و با این تفهیم تفسیری کنش اجتماعی خویش به تبیین علی خلق هنجار، الگوی کنشی و گاه حتی قاعده‌سازی در حقوق بین‌الملل می‌پردازند. هدف قاضی، رهیافت به ارزش‌های یادشده و ابزار رهیافت به این ارزش‌ها، اراده منعکس‌شده طرفین در معاهدات خویش، عرف بین‌الملل، اصول کلی حقوقی، تصمیمات یا رویه دادگاه‌های بین‌المللی، اندیشه جمعی حقوق دانان

115. ICTY, *Prosecutor v. Anto Furundzija*, IT-95-17/1-T, Trial Judgement, 10 December 1998, 137.

116. ICTY, *Prosecutor v. Kupreskic et al.* IT-95-16-T, Trial Judgement, 14 January 2000, 525.

117. Krupp.

118. United States Military Tribunal at Nuremberg - United States v. Alfried Krupp et al, [vol. VIII, 1949, pp. 34-76], Judgment of 31 July 1948, 14.

119. Ibid, D.O, Judge Weeramantry, 443 443.

برجسته و اصل انصاف است که جملگی در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان انعکاس یافته‌اند. از سوی دیگر، در میان عقلانیت‌های چهارگانه وبری، خردبنیادی ماهوی است که متکی بر اصول ارزشی بوده و الگوسازی‌های کنشی آن نیز بر همین پایه استوار است؛ این اصول ارزشی عقلانی ذاتی، مجموعه‌ای کامل از ارزش‌هاست که از حیث جامعیت، انسجام درونی و محتوا از هم متمایز بوده و حاکی از استعداد ذاتی انسان برای کنش‌های عقلانی معطوف به ارزش است و در نهایت در همین خردبنیادی ماهوی است که انتخاب ابزار رهیافت به هدف از طریق ارزش‌ها و به‌کارگیری محاسبه عقلانی برای ارزش‌های نامحدود صورت می‌پذیرد. تمام این گزاره‌ها در آموزه‌های حقوق بشردوستانه و حقوق بشری نه‌تنها قابل تصور که قابل تصدیق است که البته نتیجه آن همنشینی مبانی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه در آرای دیوان و مبانی خردبنیادی ماهوی و اصول ارزشی پایه‌ای آن از سوی دیگر است. چنین وضعیتی در بسیاری از آرای دیوان قابل انطباق و تصدیق است. به‌عنوان مثال، مفهوم بشریت و شرط مارتنس در برخی آرای دیوان و دیگر نهادهای بین‌المللی دادگستری مانند قضیه کانال کورفو، نظر مشورتی دیوان در قضیه صحرائی غربی، قضیه گینه علیه کنگو، دعوی افریقای جنوبی علیه اسرائیل، قضیه کشتی رانی نروژی، قضیه آموکو-اندونزی، قضیه لیامکو-لیبی، قضیه مارتیچ، قضیه کوپراسکیچ، قضیه فروندزیجا، قضیه کراپ و برخی قضایای دیگر که در این نوشتار تبیین و تحلیل شد، منعکس شده است. مفاهیم مزبور در مقام ارزش، پهنه‌ای از برابرنگاری را پیش روی دولت‌های با پیشینه‌های فرهنگی، تمدنی و اعتقادی مختلف می‌گستراند که زمینه گردن نهادن به یک‌سری اصول مشترک و متعاقب آن، قواعدی قابل اعمال بر موارد عینی را ایجاد می‌کند و قاضی دیوان نیز منبعث از همین عقلانیت بر این مفهوم تأکید می‌ورزد. بدین طریق، این مفاهیم ارزشی راه‌گشای اعتباربخشیدن به گام‌نهادن در ورای حقوق موضوعه تلقی می‌شوند. با تعابیر و تفاسیر مختلف، خواه آن‌هایی که اصول ارزشی را همان ترجمان حقوق طبیعی می‌شمارند، یا نمایانگر فعلیت‌یافتن و به‌کارگیری خرد مشترک بشری می‌شناسند یا اینکه در چارچوب قالب‌های متعارف منابع حقوق بین‌الملل، تبلور مظاهر حقوقی آن را می‌جویند، همگی بر ویژگی پرکردن خلأ حقوقی توسط این مفهوم، تأکید دارند. حاصل چنین رویکردی، صرف‌نظر از برخی نقدها بر اندیشه و بر مانند چشم‌انداز گرایانه بودن عقلانیت نظری وی و نیز تردید در اتصاف برخی گونه‌های کنش‌های معطوف به ارزش، به عقلانیت که در نوشتار مورد تحلیل واقع شد این است که میان کنش عقلانی معطوف به ارزش و خردبنیادی ماهوی در اندیشه‌های جامعه‌شناختی حقوقی وبری و بشریت، شرط مارتنس، ندای وجدان عمومی، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه و مانند آن در آرای دیوان، نوعی همنشینی و قرابت مفهومی، ذهنی و عینی وجود دارد و چنین نسبتی می‌تواند پذیرش آرای دیوان را در گستره حقوق بشر و حقوق بشردوستانه تسهیل کند.

## منابع:

## الف. فارسی

## - کتاب

۱. ابادری، یوسف. خرد جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات طرح نو، ۱۴۰۱.
۲. برویکر، راجرز. مرزهای عقلانیت. ترجمه: شهناز مسمی‌پرست. تهران: انتشارات پارسه، ۱۳۹۵.
۳. تنهایی، حسین ابوالحسن. درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی. گناباد: نشر مردین، ۱۳۹۴.
۴. فروند، ژولین. جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه: عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: انتشارات توتیا، ۱۳۸۳.
۵. کرایب، یان. نظریه اجتماعی کلاسیک؛ مقدمه‌ای بر اندیشه مارکس، وبر، دورکیم، زیمل. ترجمه: شهناز مسمی‌پرست. تهران: نشر آگاه، ۱۳۹۵.
۶. محبی، محسن. مباحثی از حقوق نفت و گاز در پرتو رویه داورى بین‌المللى. تهران: شهر دانش، ۱۳۹۳.

## - مقاله

۱. آزاد ارمکی، تقی، «جامعه‌شناسی عقلانیت»، قیسات ۱، شماره ۱ (۱۳۷۵).
۲. آقایان حسینی، محمد و مسعود راعی، «معناشناسی وجدان انسانی در اسناد بین‌المللی»، مطالعات حقوق عمومی ۴۶، شماره ۲ (۱۳۹۵).
۳. بیگزاده، ابراهیم و اسماعیل تاور، «سهم دیوان بین‌المللی دادگستری در تجلی مفهوم بشریت»، مجله حقوقی بین‌المللی ۳۴، شماره ۵۷ (۱۳۹۶).
۴. رضوی‌فرد، بهزاد و میثم نوروزی، «نقش دیوان بین‌المللی دادگستری در توسعه حقوق بشردوستانه و حقوق بین‌الملل کیفری»، اولین همایش بین‌المللی و سومین همایش ملی پژوهش‌های مدیریت و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳ اردیبهشت (۱۳۹۶).
۵. عبدالهی محسن و علی حسنخانی، «پاسداری از حقوق فردی: تحلیل رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گینه علیه کنگو»، فصلنامه پژوهش حقوق ۱۶، شماره ۴۵ (۱۳۹۳).
۶. محبی، محسن و اعظم امینی، «اصل انصاف و ظرفیت قاعده‌سازی آن در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری»، مجله حقوقی بین‌المللی ۳۱، شماره ۵۱ (۱۳۹۳).

## ب. انگلیسی

### - Books

1. Lassman, Peter. *Cambridge Texts in the History of Political Thought; Weber: Political Writings*. Cambridge University Press, 1994.
2. Mettraux, Guénaél. *Perspectives on the Nuremberg Trial*. 1<sup>st</sup> ed. England: Oxford University Press, 2008.
3. Schawrnzenbergr, Georg. *Equity in International Law*. Yearbook of World Affairs, 1972.
4. Weber, Max. *Economy and Society*. New York: Bedminister, 1968.
5. Weber, Max. *From Max Weber; Essays in Sociology*. New York: Oxford University Press, 1946/1958.
6. Weber, Max. *The Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism*. translated by Talcott Parsons. London and New York: Taylor & Francis e-Library, 1930.

### - Articles

1. Candela, Rosolino, and Richard Wagner, "Vilfredo Pareto's Theory of Action: An Alternative to Behavioral Economics". *Il Pensiero Economico Italiano* Vol 24, No. 2 (2016).
2. Kalberg, Stephen, "Max Weber's Types of Rationality: Cornerstones for the Analysis of Rationalization Processes in History". *The American Journal of Sociology*, Vol. 85, No. 5, (1980).
3. Kolb, Robert, "Principles as Sources of International Law (with Special Reference to Good Faith)". *Netherlands International Law Review*, 53, (2006).
4. Pictet, Jean, "The Fundamental Principles of the Red Cross: Commentary". *International Review of the Red Cross*, Vol. 210 (1979).
5. Salter, Michael, "Reinterpreting Competing Interpretations of the Scope and Potential of the Martens Clause". *Journal of Conflict & Security Law*, Vol. 17, No. 3 (1979).
6. Swidler, Ann, "The Concept of Rationality in the Work of Max Weber". *Sociological Inquiry*, Volume 43, Issue 1 (1973).
7. Ticehurst, Rupert, "The Martens Clause and the Laws of Armed Conflict". *International Committee of the Red Cross*, (2023/1997).
8. Tucker, William, "Max Weber's Verstehen". *The Sociological Quarterly*, Vol. 6, No. 2 (1965).
9. Veuthey, Michel, "Public Conscience in International Humanitarian Action". *Refugee Survey Quarterly*, Vol. 22 (2003).

### - Cases

1. *Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza Strip (South Africa v. Israel)*, Provisional

- 
- Measures, Order of 26 January 2024, I.C.J. Reports 2024*, p. 3.
2. *Ahmadou Sadio Diallo (Republic of Guinea v. Democratic Republic of the Congo), Merits, Judgment, I.C.J. Reports 2010*, p. 639.
  3. Application of the Convention on the Prevention and Punishment of the Crime of Genocide in the Gaza, Spain files a declaration of intervention in the proceedings under Article 63 of the Court's Statute, 2024./54, 28 June 2024, South Africa v. Israel, available at: <https://www.icj-cij.org/sites/default/files/case-related/192/192-20240628-pre-01-00-en.pdf>, retrieved on: 22/11/2024.
  4. *Corfu Channel case, Judgment of April 9th, 1949: I.C.J. Reports 1949*, p. 4.
  5. ICTY, *Prosecutor v Martić (Milan)*, , Case no IT-95-11 12 June 2007, available at: <https://www.icty.org/x/cases/martic/tjug/en/070612.pdf> retrieved on 24/05.2025.
  6. ICTY, *Prosecutor v. Anto Furundzija*, IT-95-17/1-T, Trial Judgement, 10 December 1998.
  7. ICTY, *Prosecutor v. Kupreskic et al.* IT-95-16-T, Trial Judgement, 14 January 2000.
  8. *Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion, I.C.J. Reports 1996*, p. 226
  9. Naulilaa, 1928, Reports of International Arbitral Awards, 31 juillet 1928, Vol. II pp. 1011-1033, vilble at: [https://legal.un.org/riaa/cases/vol\\_II/1011-1033.pdf](https://legal.un.org/riaa/cases/vol_II/1011-1033.pdf), retrieved on 17/08/ 2023.
  10. Norway v. USA (Norwegian shipowners' claims), 13 October 1922, available at: [https://legal.un.org/riaa/cases/vol\\_I/307-346.pdf](https://legal.un.org/riaa/cases/vol_I/307-346.pdf), retrieved on: 12/09/2023.
  11. *South West Africa, Second Phase, Judgment, I.C.J. Reports 1966*, p. 6.
  12. United States Military Tribunal at Nuremberg - United States v. Alfried Krupp et al, [vol. VIII, 1949, pp. 34-76], Judgment of 31 July 1948, available at: <http://werle.rewi.hu-berlin.de/KRUPP-Case%20Judgment.pdf>, retrieved on 24/06/2024.